

فرقه‌های ضاله با ادعای مسلمانی

ظهور فرقه‌های انحرافی مانند بابیت و بهائیت، طی سده گذشته با حمایت استعمار صورت گرفته و غرب می‌دانسته که با تولد فرقه‌هایی مدعی مسلمانی باید به اسلام ضربه زد....



ظهور فرقه‌های انحرافی مانند بابیت و بهائیت، طی سده گذشته با حمایت استعمار صورت گرفته و غرب می‌دانسته که با تولد فرقه‌هایی مدعی مسلمانی باید به اسلام ضربه زد.

به گزارش خبرگزاری فارس، این نوشتار به بررسی وقایع‌نگاری بابیت و بهائیت، سهم صهیونیسم در مدیریت جریان بهائیت، میزان پایگاه آن‌ها در میان مردم دنیا، شرایط امروز بابیان و بهاییان و بهائیت و ترویج فرهنگ آمریکایی می‌پردازد. امروز با توجه به حساسیت ایرانیان نسبت به بهائیت و با وجود آنکه بسیار بدان پرداخته شده، همچنان ضرورت بازپردازی به آنها احساس می‌شود. از آن روست که اکثر قریب به اتفاق فرقه‌های انحرافی امروزی ادعای الهی بودن ندارند، اما بابیان و بهاییان با به کار بردن لفظ دیانت، ادعای الهی بودن فرقه خود را دارند که متأسفانه در موارد گوناگونی زمینه انحراف خداپاواران را پیش کشیده‌اند.

این در حالی است که فرقه‌هایی همچون شیطان‌پرستان و نظایر آن اعضای خود را از میان آن‌ها که فاقد ایمان مذهبی هستند، جذب می‌کنند. نکته دیگر آنکه بابیت و همچنین بهائیت خود را ادامه طبیعی مذاهب آسمانی دانسته و با ادعای نفی خاتمیت پیامبر اسلام به میدان آمده‌اند و این انکار با چسباندن خود به دین اسلام و با فرض پذیرش آن صورت می‌گیرد. با این تمهید، ابتدا اسلام به عنوان مذهبی الهی پذیرفته شده و سپس با نفی خاتمیت آن، آماج حمله قرار می‌گیرد و سرانجام آنکه بهائیت فرزند حرام‌زاده‌ای است که از دل کلامی خرافی و خشک‌اندیشانه برخی علما بیرون آمده و زادگاهش نیز ایران است. همچنین بیگانگان اندک زمانی بعد با پر و بال دادن به آن، در بسط و گسترش آن کوشیدند و در لطمه‌زدن به اسلام و ایران، از بابیت و بهائیت به عنوان یکی از ابزارهای مهم برای تفرقه‌افکنی، بهره‌های بسیاری بردند.

حقیقت آن‌که بی‌پایگی و بی‌مایگی ادعای رهبران این جریان به حدی است که نیازی به رویکرد تند و تیز و احیاناً به کار بردن فحش و فضاحت در روپارویی با روش و منش متقلبانه این فرقه نیست، آنچنان که این روزها بسیار شاهد آن بوده‌ایم، کافی است آنچه در این میان گذشته به درستی روایت شده و بابیت و بهائیت را آن گونه که هست، پیش روی مخاطب قرار داد. آن‌گاه خود به سادگی باطل بودن چنین ادعاهایی را درخواهد یافت.

بهاییان ادعا می‌کنند که 7 میلیون پیرو دارند، اما همواره در کار خود اغراق و غلو کرده‌اند. حتی اگر ما این رقم را بپذیریم از هر هزار نفر از مردم دنیا یک نفر بهایی است که در مقایسه با دین اسلام که هر پنج نفر در دنیا یک نفر مسلمان است، رقم ناچیزی به حساب می‌آید. یعنی اینکه بهائیت برخلاف ادعای رهبران آن هنوز نتوانسته جایگاهی در دنیا پیدا کند.

*سهم صهیونیسم در مدیریت جریان بهائیت

یکی از اختلافاتی که بین نظرات محققان حوزه بابیت و بهائیت، به‌ویژه در سال‌های پس از انقلاب شاهد هستیم، میزان تأثیر استعمار در شکل‌گیری این فرقه است. برخی معتقدند که این فرقه از همان آغاز حاصل یک طرح استعماری بوده، یعنی از همان روزگاری که شیخ احمد احسایی، نظرات خود را مطرح کرد، تحت هدایت و تأثیر استعمار بوده است، اما آیا واقعا این فرقه از لحظه نخست یک طرح استعماری بوده یا این‌که از دل شرایط بیرون آمده و با موج‌سواری بیگانگان روبرو شده است؟

دلایل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که بتوان گفت این فرقه از ابتدا استعماری بوده است. یعنی از روزگاری که پرنس داگلوورکی به ایران آمده، طلبه شده به کرپلا و نجف رفته و باقی قضایا، یک برنامه‌ریزی از پیش مشخص وجود داشته است. برخی معتقدند چون کمپانی ساسون در بوشهر به کار تهیه و انتقال تریاک به چین اشتغال داشته و در همان برهه، علی‌محمد شیرازی هم در بوشهر بوده، در این میان ارتباطاتی شکل گرفته که حاصل یک طرح استعماری بوده است، اما این صرفاً یک ادعاست که دلایل محکمی برای اثبات آن وجود ندارد. البته یک ایده است که می‌تواند مورد توجه و تحقیق قرار بگیرد.

در کلام فقه شیعه، بحث شیخی‌گری که توسط شیخ احمد احسایی مطرح شد، این فرصت را برای علی‌محمد شیرازی به وجود آورد که بتواند ادعاهای خود را مطرح کند و ادعای او مبنای خود را از مسئله رکن رابعی می‌گرفت که در شیخی مطرح شده بود. در واقع، جریان استعمار مخصوصاً روسیه، هنگامی که احساس کردند، فرصتی ایجاد شده که می‌توان روی آن برنامه‌ریزی کرد و در راستای منافع خود بهره گرفت، روی آن کار کردند که البته مدتی هم از چنگ روسیه هم قاپیده شد.

*شرایطی که زمینه را برای طرح چنین ادعایی مهیا ساخت

شیخی نظریه‌ای را ارایه می‌کند به عنوان «رکن رابع» یعنی رابطه میان امام و خلق. علی‌محمد شیرازی که در مکتب شیخ عابد دوره مکتب خود را گذرانده و بعد هم جزو شاگردان سیدکاظم رشتی در می‌آید، متأثر از اندیشه شیخی، چنین ادعایی در او تبلور پیدا می‌کند. او شخصیت متلون‌المزاجی دارد و شدیداً شیفته مطرح شدن است. مطالعه زندگی او دقیقاً چنین مسائلی را روشن می‌کند.

شخصیتی است با یک‌سری مشکلات روانی، مثل روان‌پریشی که علایم آن در او دیده می‌شود. اغلب روان‌شناسانی که زندگی او را مورد مطالعه قرار داده‌اند، بر این باورند که او از یک نوع روان‌پریشی از نوع وخیم آن رنج می‌برده است. یک چنین

شخصیتی از فرصت پیش آمده استفاده می‌کند و بعد از مرگ سیدکاظم رشتی که زمینه را برای طرح ادعای خود مناسب می‌بیند، اظهار بابت یا برخورداری از همان مقام رکن رابعی می‌کند. این، مسئله چندان غریبی نیست. در زندگی اکثر مدعیان چنین مسایلی را می‌توان مشاهده کرد.

در منابعی که در بررسی و تحلیل این فرقه وجود دارد، تصاویر متضادی از آغازگران مکتب شیخیه ارائه شده است؛ به ویژه در مورد خود شیخ احمد احسائی. بالاخره شیخ چگونه شخصیتی بود و مراتب علمی‌اش در چه حدی قرار داشت؟ اگر بخواهیم تصویری واقع‌گرایانه از شیخ احمد احسائی نشان بدهیم، باید بگوییم که از نظر علمی، وجاهتش در حد یک عالم متوسط است، نه یک مجتهد برجسته و مبرز. او هم ادعاهای مختلفی مطرح کرده که نشان از تمایل به خودنمایی دارد؛ مثل ادعای اتصال به منابع غیبی که در آن برهه خاص مطرح می‌شود. رفتار او با حکومت هم دال بر این مسئله است. در حالی که هیچ یک از علما در آن زمان رابطه مساعدی با حکومت نداشتند؛ به جز شیخ احمد احسائی. او چنان به حکومت نزدیک می‌شود که شخص فتحعلی شاه با او ارتباطات نزدیکی برقرار کرده و او را به دربار دعوت می‌کند و مدتی هم در دربار به سر می‌برد.

شیخ احمد احسائی در زمینه فقهی دیدگاه خاصی ارائه نداده، در اصول هم همین‌گونه است. در مسایل کلامی نکاتی را مطرح می‌کند که مبنای درستی ندارد و در زمینه فلسفه هم امتیازی برای او نمی‌توان قایل شد. به نظر می‌رسد اگر که در برهه‌ای برخی نظر مثبتی به او داشته‌اند، به خاطر تظاهراتی بوده که در زهد و پارسایی داشته است.

*استعمار و زمینه‌سازی پیدایش بابت و بهائیت
تحولات ایران در سال‌های حکومت قاجار، نشان از ضعف، سستی و وابستگی حکام قاجار به بیگانگان از یک سو و از طرفی آشکار شدن قدرت مسلمانان و علمای اسلام دارد.

استعمارگران غربی برای مقابله با این پدیده، ابتدا به دنبال جایگزینی مسیحیت وابسته به جای اسلام بودند. اما به زودی دریافته‌اند مسلمانان در برابر مسیونرهای مسیحی مقاومت چشمگیری از خود نشان می‌دهند. بنابراین با استفاده از دین و مذهب موجود در میان مسلمانان به فرقه‌سازی با هدف پیگیری سیاست‌های فرهنگی گفته شده پرداختند. در این زمینه، اهدافی چون ابداع فرقه‌های مذهبی جدید، احیای فرقه‌های مرده و ضعیف و تشدید اختلاف بین فرقه‌های موجود دنبال می‌شد.

آنان در دو بعد مسیر تخریب و نابودی اسلام را طی کردند. بعد اول، ایجاد انحراف عقیدتی در باورهای اعتقادی مسلمانان بود و در بعد دوم ایجاد تفرقه و درگیری بین مسلمانان مدنظر قرار داشت. بدین ترتیب، تأسیس فرقه‌های بهائیت و وهابیت در میان شیعه و سنی برای شکستن سد اعتقادی آنان و ایجاد تفرقه و درگیری بین آنان صورت گرفت. از طرفی، عده‌ای از مسلمانان به خیال مبارزه با استعمارگران به رویارویی با گروه‌های وابسته به قدرت‌های سلطه‌گر پرداختند، غافل از آنکه درگیری و سکوت در برابر این فرقه‌ها، همه در راستای اهداف استعمارگران قرار می‌گرفت. غرب برای رسیدن به هدف‌های فوق از هر وسیله استفاده کرد، به گونه‌ای که مقطعی خاص از تاریخ کشورهای اسلامی را می‌توان مقطع فرقه‌سازی مذهبی و تشدید درگیری‌های فرقه‌ای به حساب آورد.

تأسیس فرقه‌هایی چون شیخیه، بابیه، وهابیه و بهائیه و ظهور ده‌ها «مهدی» ساختگی در کشورهای مختلف، بازسازی و تقویت فرقه‌های مرده مثل جارودیه، ناووسیه، زیدیه، واقفیه، باقریه، اسماعیلیه، محمدیه، جوازیه و ... نیز گوشه‌ای از اقدامات غربی‌ها بود. یکی از راه‌های دامن زدن به اختلافات، سوء استفاده از اعتقادات و باورهای مسلمانان در مسئله مهدویت بود. اعتقاد به «مهدویت» در میان مسلمانان و بسیاری از ادیان الهی از دیرباز وجود داشته و همه ادیان الهی وعده ظهور مصلح و موعود نجات‌بخش را به پیروان خود داده‌اند. همین امر بود که از سده‌های اولیه پس از ظهور اسلام، جریانات ناسالم و قدرت‌طلب هم‌زمان با فروپاشی خاندان ستمکار و غاصب اموی از آن به‌عنوان دستاویزی مردم پسند استفاده کردند.

شاید بتوان اولین سوءاستفاده از اعتقادات و باورهای مردم به ظهور موعود و منجی را به خاندان عباسی نسبت داد. آنان برای رسیدن به قدرت، شعار «رضا من آل محمد (ص)» را سر دادند و مدعی شدند می‌خواهند حکومت غصب شده را به خاندان آل محمد (ص) باز گردانند.

اما پس از مدتی بعد از تسلط بر جامعه اسلامی و سرکوب مدعیان حکومت، اسامی هادی و مهدی را روی فرزندان خود گذاشته و مردم را به ظهور آنان و حکومت عدل آنان وعده دادند؛ در حالی که ظلم و ستم آنان روی جنایتکاران اموی به جز یزید این معاویه را سفید می‌کرد. برای مثال فردی مثل «محمدابن نصیر نمیری» که فردی جاه‌طلب و مقام پرست بود، در زمان ولایت امام علی‌النقی (ع) و امام حسن عسگری (ع) در دوران خلافت «المقتدر بالله» دعوی نیابت امام عصر را کرد و سپس مدعی شد که امام علی‌النقی (ع) خدا و او پیامبر مبعوث اوست.

گروه «جارودیه» و محمدبن عبدالله بن حسین (ع) خود را همان مهدی غایب نام برد و گروه دیگری به نام «ناووسیه» حضرت امام صادق (ع) را هنوز زنده و مهدی می‌پنداشتند و «فرقه زیدیه»، به زیدبن امام سجاد (ع) به عنوان مهدی موعود اعتقاد داشتند.

«واقفیه» گروه دیگری بودند که امام کاظم (ع) را زنده و غایب می‌دانستند و معتقد بودند که او ظهور کرده و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.

به ترتیب، فرقه «باقریه» نیز امام باقر (ع) را مهدی موعود می‌دانست، و «اسماعیلیه»، اسماعیل فرزند امام صادق (ع) را مهدی موعود تصور می‌کرد و فرقه «محمدیه» به حضرت محمدبن علی (فرزند امام هادی) به عنوان مهدی موعود، دل بسته

بودند.

«جوازیه» فرقه دیگری بودند که حضرت حجت‌بن‌الحسن (عج) را دارای فرزندی دانسته و او را مهدی موعود می‌خواندند و با «ابن مقفع خراسانی» که شعبده‌باز و ساحر بود و به دلیل زشتی صورت همیشه نقاب می‌زد نیز خود را مهدی می‌خواند و حتی دعوی پیامبری کرد.

در سده‌های اخیر هم می‌توان از «ابومحمد عبدالله مهدی» و «محمد احمد سودانی» نام برد که ادعای مهدویت کردند و اکثراً با نام اسلام علیه اسلام حرکت کردند.

*بهاییت و ترویج فرهنگ آمریکایی

اسناد و مدارک تاریخی حکایت از آن دارد که بهاییان در ترویج فرهنگ و نظام تعلیم و تربیت آمریکایی در کشورمان پیشگام بوده‌اند. به تقاضای مدرسه تربیت و برای گسترش روابط بیشتر بین ایران و آمریکا، در ژانویه 1909 انجمن تربیتی ایران و آمریکا رسماً اعلام وجود کرده و به خواست حمایت از آمریکا پرداخت. مؤسسان این انجمن یک معلم آمریکایی را برای تعلیم کودکان راهی ایران کردند. با هزینه انجمن، توسط سیدنی اسپراگ آمریکایی در سال 1910 کمیته‌ای در تهران تشکیل شد تا مسئولیت اداره مدرسه تربیت و انجمن تربیتی ایران و آمریکا را به عهده گیرد. اسپراگ در نامه‌ای ضمن اعلام این خبر، از باشگاهی به نام محفل تربیت سخن می‌گوید که اعضایش با جمع‌آوری 600 دلار توانسته‌اند گام نخست را برای تأسیس یک مدرسه دخترانه بردارند و در ادامه، اعزام خانم معلم آمریکایی را یادآور می‌شود. یکی از اعضای هیأت ریسه انجمن تربیتی ایران و آمریکا، میرزا احمدخان سهراب اصفهانی، از سران شاخص بهاییت و از همراهان عباس افندی در سفر آمریکا بود. سهراب پس از مرگ شوقی افندی، انشعابی در فرقه ایجاد کرد که در آمریکا به‌عنوان سهرابیان شهرت و طرفدارانی دارد. سهراب در نامه‌ای که به عنوان انجمن ایران و آمریکا، در سی‌ام ژوئن 1910 برای وکلای مجلس شورای ایران فرستاد، یکی از ابزارهای پیشرفت و توسعه را گسترش تعلیمات شمرده و مدعی بود که این امر تنها زمانی تحقق می‌یابد که ایرانیان جوانانشان را برای تحصیل راهی آمریکا کنند.

اعضای انجمن تا آن تاریخ مبالغی را برای پیشبرد اهدافشان به ایران فرستادند و از این راه گروهی از دانش‌آموزان مدرسه تربیت را زیر پوشش عده‌ای از آمریکاییان قرار دادند. نتیجه این سیاست، یعنی استخدام جوانان تربیت شده در مدارس بهایی، در ادارات جدیدالتأسیس، افزایش و رواج تمایلات غرب‌گرایانه در کشور بود.

*بابت به روایت تاریخ

بابت یا آنچه پس از ادعای علی‌محمد باب با عنوان یک فرقه انحرافی ظهور و بروز پیدا کرد و به عنوان یک حرکت به اصطلاح مذهبی با ابعاد اجتماعی در تاریخ دوره قاجار اتفاقات پرفراز و نشیب و بعضاً خونینی را به دنبال داشت، آبشخور فکری و عقیدتی خود را از دیدگاه‌های شیخیه می‌گرفت. به ویژه پس از درگذشت سیدکاظم رشتی که با پر و بال دادن به ادعاهای استادش (شیخ احمد احسائی) زمینه را از هر جهت برای سوء استفاده علی‌محمد باب فراهم ساخته بود.

*گوشه‌هایی از احکام بابیه

باب، تعلیم و تربیت و تدریس علوم را جز آموزش آنچه در بیان آمده و یا دیگر آثار خودش منع کرده و به بابیان توصیه می‌کند که هر نوشته یا کتابی را که از خود او نباشد یا درباره او نوشته نشده باشد را محو و نابود سازند.

باب، خراب کردن جمیع بقاع و مزارهای گذشتگان، از انبیاء و مرسلین و اوصیای آنها و همچنین خانه کعبه و قبر پیامبر (ص) و قبور سایر ائمه و مشاهیر اسلام را واجب شمرده و حکم داد به‌جای آن 19 زیارتگاه تازه تأسیس شود که در آنها نام او را یاد کنند و هرکس داخل آنها شد، در امان باشد!

باب، حج بیت‌الله الحرام را منع کرد و گفت: هرکس استطاعت داشت، به شیراز رفته و خانه‌ای که او در آن متولد شده حج کند و همچنین دستور داده خانه محل ولادتش را به بارگاهی با 95 درب بدل کنند. امناء او خانه‌هایی با پنج در داشته باشند و مردم عادی خانه‌هایی با یک در.

باب نامگذاری روزهای هفته را تغییر داده و به ترتیب از شنبه تا جمعه را استقلال، جلال، جمال، کمال، فضال، عدال و استجلال می‌خواند.

در تقویم بابیان، هر ماه 19 روز و هر سال 19 ماه است. او روزه را 19 روز قرار داده از طلوع تا غروب خورشید و زمان آن هم 19 روز قبل از تحویل خورشید به برج حمل تعیین کرد. بر پیروانش واجب کرده مجموعه آثارش را در 19 جلد تنظیم کرده و از آن زیادتر نسازند. هر بابی نیز اجازه دارد تنها 19 کتاب در خانه داشته باشد. در غیر این صورت برای هر جلد کتاب باید 19 مثقال طلا به باب و یا امنای او بپردازد.

او ازدواج را بر رضایت طرفین قرار داده و صیغه‌ای عقده تازه برای خود ساخته، طلاق تنها به‌دست مرد صورت می‌گیرد و یک سال اجتناب زن و مرد از هم حکم طلاق دارد. حداقل مهریه 19 مثقال طلا و حداکثر آن 95 مثقال طلا برای روستاییان همین مقدار نقره تعیین کرده است. افزایش مهریه از این مقدار باید مضربی از عدد 19 باشد.

باب حکم به رفع حجاب داده و در بیان آنها آمده است «کسانی که در میان پیروان ما پرورش یابند، چه مرد باشند و چه زن حلال است به یکدیگر نگاه کنند و سخن گویند.» و همچنین «بیان به مردان مؤمن اجازه می‌دهد که به زنان نگاه کنند و به زنان هم اذن داده که اگر تمایل دارند به مردان مورد علاقه خود نگاه کنند.»

باب، زاد و ولد را بسیار مهم می‌داند و از همین رو بر بابیان ازدواج واجب است و حتی در بیان باب به زنانی که شوهرانشان عقیم هستند، اجازه داده که با مردان بیگانه رابطه داشته باشند تا صاحب بچه شوند!

باب، نوشیدن مسکرات و مشروبات الکلی، توتون و تریاک را حرام قرار داده و همچنین خوردن داروهای طبی را نیز حرام دانسته است. او گوش دادن به موسیقی و تراشیدن ریش را حلال کرده است.

باب، آنچه را که در دین اسلام نجس شمرده می‌شود را پاک و طاهر کرده است و به‌عنوان مثال هم نمونه‌هایی مثل فضله موش، فضله پرستو، فضله خفاش و منی انسان را عنوان می‌کند.